


The Role of Rational and Empirical Sciences in Otherworldly Happiness in al-Ghazālī's Thought

Mohsen Ghasemi 

1. Department of Philosophy of Science, Sharif University of Technology, Tehran, Iran. E-mail: mohsen.qasemi.99@sharif.edu

Article Info	ABSTRACT
<p>Article type: Review Article</p> <p>Article history: Received: 19 January 2026 Revised: 31 January 2026 Accepted: 14 February 2026 Published online: 11 April 2026</p> <p>Keywords: Rational Sciences, Empirical Science, Classification of Sciences, Worldly Happiness, Otherworldly Happiness, <i>Iḥyā' 'Ulūm al-Dīn</i></p>	<p>Among the philosophical heirs of Avicenna's teachings who engaged in the classification of sciences and articulated the position of rational and empirical sciences within their own classificatory systems is Abū Hāmid al-Ghazālī. The central issue of this study is to elucidate the place of rational and empirical sciences in al-Ghazālī's thought and to examine the impact of these two domains of knowledge on human otherworldly happiness from his perspective. Ghazali's engagement with rational and empirical sciences, contrary to the common perception of him, is fundamentally affirmative. Although he opposed certain metaphysical doctrines of Aristotle and Aristotelian thinkers such as Avicenna, pure rationality and pure empirical experience occupy a significant position within his classification of the sciences. He regards the employment of these two—considered as domains distinct from the Sharia—as necessary for the attainment of worldly happiness within society. Accordingly, al-Ghazālī regards disciplines such as theology, jurisprudence, arithmetic, medicine, astronomy, and, more broadly, the natural sciences, rational sciences, and worldly technics as conditions for human flourishing in this world and as preliminaries for attaining otherworldly happiness. The present study adopts a descriptive–analytical method and is based on a step-by-step analysis and exposition of the classifications of the sciences presented in al-Ghazālī's major works, namely <i>Maqāṣid al-Falāsifa</i>, <i>al-Mustaṣfā min 'Ilm al-Uṣūl</i>, <i>Jawāhir al-Qur'ān</i>, <i>Mīzān al-'Amal</i>, and <i>Iḥyā' 'Ulūm al-Dīn</i>.</p>
<p>Cite this article: Ghasemi, M. (2026). The Role of Rational and Empirical Sciences in Otherworldly Happiness in al-Ghazālī's Thought. <i>Journal for the History of Science</i>. 23 (2), 186-210. DOI: http://doi.org/10.22059/JIHS.2026.409831.371871</p>	
	<p>© The Author(s). Publisher: University of Tehran Press.</p>

نقش علوم عقلی و تجربی در سعادت اُخروی از دیدگاه غزالی

محسن قاسمی^۱

۱. گروه فلسفه علم، دانشگاه صنعتی شریف، تهران، ایران. رایانامه: mohsen.qasemi.99@sharif.edu

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: ترویجی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۲۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۱۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۱/۲۲</p> <p>کلیدواژه‌ها: علوم عقلی، علوم تجربی، طبقه‌بندی علوم، سعادت دنیوی، سعادت اُخروی، احیاء علوم الدین</p>	<p>از جمله وارثان آموزه‌های فلسفی ابن‌سینا که به طبقه‌بندی علوم پرداخته و جایگاه علوم عقلی و تجربی را در نظام طبقه‌بندی علوم خود مطرح کرده است، ابوحامد غزالی است. مسأله محوری در این پژوهش، تبیین جایگاه علوم عقلی و تجربی نزد غزالی و تأثیر این دو ساحت از علوم در سعادت اُخروی انسان از دیدگاه این متفکر است. مواجهه غزالی با علوم عقلی و تجربی، برخلاف تصور رایجی که از او وجود دارد، مثبت است. غزالی هرچند با برخی از آموزه‌های متافیزیکی ارسطو و ارسطوگرایانی مانند ابن‌سینا مخالف بود، اما عقلانیت و تجربه محض در چارچوب طبقه‌بندی علوم او، از اهمیت زیادی برخوردار بوده و استفاده از این دو را به عنوان قلمروهایی متمایز از شریعت، جهت رسیدن به سعادت دنیوی برای جامعه ضروری می‌داند. بر همین اساس، غزالی علومی مانند کلام، فقه، حساب، طب، نجوم و به طور کلی علوم طبیعی، عقلی و فنون دنیوی را شرط سعادت‌مندی در این دنیا و مقدمه سعادت اُخروی قلمداد می‌کند. روش تحقیق حاضر، توصیفی-تحلیلی و بر پایه تحلیل و توضیح گام به گام طبقه‌بندی‌های ارائه شده در آثار مهم غزالی است. این آثار عبارت‌اند از: مقاصد الفلاسفه، المستصفی من علم الاصول، جواهر القرآن، میزان العمل و احیاء علوم الدین.</p>
<p>استناد: قاسمی، محسن (۱۴۰۴). نقش علوم عقلی و تجربی در سعادت اُخروی از دیدگاه غزالی. تاریخ علم، ۲۳ (۲)، ۱۸۶-۲۱۰.</p>	
<p>DOI: http://doi.org/10.22059/JIHS.2026.409831.371871</p>	
<p>ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.</p>	



۱. مقدمه

اهمیت علوم عقلی و تجربی در جهان اسلام و وجود اندیشمندان بسیار در این دو طبقه از علوم، امری غیر قابل انکار است. پیش از ابو حامد غزالی اگر به سنت رایج بین متفکران مسلمان بنگریم، فیلسوفان و طبیعی‌دانانی را می‌توان یافت که نقش قابل توجهی در جریان فکری در جهان اسلام داشته‌اند. از ابویوسف کندی و زکریای رازی گرفته تا فارابی و ابن سینا، توانسته‌اند تأثیراتی راهبردی در پیشبرد علوم عقلی و تجربی داشته باشند. این نوع بینش نسبت به علوم عقلی و تجربی از ظاهر آموزه‌های اسلام از جمله قرآن و احادیث قابل استنباط است؛ به همین دلیل، سخن از این دو طبقه از علوم نزد متفکران جهان اسلام، به عنوان علمی که بتوانند ضامن سعادت انسان باشند، امری دور از انتظار نیست.

با این حال، زمانی که نوبت به معرفی غزالی می‌رسد، نگاه‌ها نسبت به این اندیشمند، تقلیل پیدا کرده و او را متکلمی جدلی و عارفی عقل ستیز معرفی می‌کنند. ارائهٔ چهره‌ای اینگونه از غزالی، ریشه در کتاب تهافت الفلاسفة او و نقد بیست مسأله از مسائل فلسفهٔ ارسطویی دارد. این نوع نگاه به غزالی، در میان غزالی‌پژوهان برجستهٔ معاصر از طریق آثار ریچارد فرانک^۱ به طور قابل توجهی تغییر پیدا کرده است. مقالهٔ «استفادهٔ غزالی از فلسفهٔ ابن سینا»^۲ مسیر کاملاً جدیدی در عرصهٔ غزالی‌پژوهی را آغاز کرد. پژوهش‌های پیشین مستشرقان دربارهٔ غزالی، بیشتر رویکرد انتقادی او نسبت به آموزه‌های فارابی و ابن سینا را برجسته می‌کردند. اما پس از مقالهٔ فرانک و کتاب جامع‌تری که او با نام آفرینش و نظام کیهانی^۳ در سال ۱۹۹۲ میلادی منتشر کرد، آثاری پدید آمدند که تأثیرات غزالی از آموزه‌های فلسفی را بررسی می‌کردند. این نگاه در بیست سال گذشته به جریان غالب در غزالی‌پژوهی تبدیل شده است. کتاب‌ها و مقالات قابل توجهی نشان داده‌اند که بسیاری از جدیدترین آموزه‌های غزالی، در واقع متأثر از آموزه‌های پیشین ابن سینا هستند (Griffel 2021, p. 7).

با نگاه به طبقه‌بندی‌های علوم در آثار برجستهٔ غزالی، می‌توان به این هدف دست یافت که رویکرد او نسبت به جایگاه و اهمیت علوم، منحصر به شهود عرفانی، نقل و جدلیات کلامی نبوده بلکه باید دو طبقه

1. Richard M. Frank

2. Al- Ghazālī's Use of Avicenna's Philosophy

3. *Creation and the Cosmic System*

مهم از طبقات علوم، یعنی علوم عقلی و علوم تجربی را برای رسیدن به سعادت دنیوی و آخروی، ارزشمند دانست. در بخش دوم مقاله، ابتدا به تشریح طبقات علوم در پنج اثر غزالی می‌پردازیم. این آثار عبارت‌اند از: مقاصد الفلاسفه، المستصفی من علم الاصول، جواهر القرآن، میزان العمل و احیاء علوم الدین. در بخش سوم، با توجه به طبقه‌بندی‌های ارائه شده در این آثار، نقش علوم عقلی و تجربی را در سعادت دنیوی انسان در نظام طبقه‌بندی علوم غزالی تبیین کرده و در بخش چهارم، با توجه به جایگاه این علوم، رابطه سعادت دنیوی را نسبت به سعادت آخروی از دیدگاه غزالی توضیح می‌دهیم. طبق نظر غزالی، این دو طبقه از علوم، در عرض علوم دینی برای دستیابی به سعادت دنیوی ضروری بوده و در کنار علوم دینی شرط کافی جهت حصول سعادت آخروی می‌باشند.

۲. طبقه‌بندی علوم در آثار غزالی

آنچه برای تبیین جایگاه و اهمیت علوم عقلی و تجربی و نقش سعادت دنیوی در نظام طبقه‌بندی علوم از دیدگاه غزالی برای ما کارآمد است، بررسی دقیق طبقه‌بندی‌هایی است که او در آثار برجسته‌اش بیان کرده. این طبقه‌بندی‌ها را از کتاب مقاصد الفلاسفه شروع می‌کنیم و با کتاب احیاء العلوم الدین، که تبیین جامع‌ترین طبقه‌بندی علوم در میان آثار اوست، به اتمام می‌رسانیم.

۲/۱. مقاصد الفلاسفه

در کتاب مقاصد الفلاسفه، غزالی به پیروی از فیلسوفان مکتب مشاء، علم را به دو قسم طبقه‌بندی می‌کند. آن دو قسم عبارت‌اند از: علوم عملی و علوم نظری.

علوم عملی، علمی هستند که به وسیله آن‌ها احوال افعال آدمی شناخته می‌شوند، این افعال مصالح ما در زندگی دنیوی را سامان داده و امید به زندگی پس از مرگ را تثبیت می‌کنند. علوم عملی به سه قسم طبقه‌بندی می‌شوند، که به ترتیب عبارت‌اند از: سیاست مُدن، علم تدبیر منزل و علم اخلاق. چنانچه غزالی توضیح می‌دهد، وجه تقسیم به این سه طبقه، وضعیت طبیعی انسان است، که از دو حال خارج نیست: یا در تنهایی عمر خود را سپری می‌کند یا در ارتباط با دیگری است؛ ارتباط با دیگری نیز یا با اهل خانواده معنا پیدا می‌کند یا با اهل جامعه. بر همین اساس، می‌توان گفت که علوم عملی نیز از سه فرض مذکور خارج نیستند (غزالی، ۱۴۲۰، ۶۱-۶۲).

اما علوم نظری، علمی هستند که از احوال موجودات بحث می‌کنند. این علوم به سه قسم طبقه‌بندی می‌شوند، که به ترتیب عبارت‌اند از: فلسفه اولی، ریاضیات و طبیعیات. وجه تقسیم علوم نظری به این سه قسم، وضعیت متعلقات ادراک انسان است، که از این سه حال خارج نیستند؛ یا خالی از ماده هستند، مانند ذات خداوند و ذات عقل، یا تعلقشان به ماده ضروری است، مانند انسان و سایر انواع اجسام، یا تعلقشان به ماده در وجود خارجی ضروری است، اما در وهم خالی از ماده هستند، مانند مثلث و مربع. به قسم اول علم الهی یا فلسفه اولی، به قسم دوم طبیعیات و به قسم سوم ریاضیات گفته می‌شود (غزالی، ۱۴۲۰، ۶۲-۶۳).

چنانچه روشن خواهد شد، این ادبیات ارسطویی در طبقه‌بندی علوم ارائه شده در مقاصد الفلاسفه و تقسیم علوم به عملی و نظری، آشکارا در دیگر طبقه‌بندی‌های غزالی وجود دارد؛ در واقع آن طبقه‌بندی‌ها با تغییراتی الهام گرفته از این طبقه‌بندی ارسطوگرایانه هستند.

۲/۲. المستصفی من علم الاصول

از جمله کتاب‌هایی که غزالی در آن طبقه‌بندی علوم خود را ارائه داده، کتاب المستصفی من علم الاصول است. در این اثر، او دو نوع طبقه‌بندی را ارائه می‌دهد که سزاوار است هر دو نوع تبیین گردد. در بخش خطبه کتاب، غزالی علوم را به سه قسم طبقه‌بندی می‌کند که عبارت‌اند از: علوم عقلی محض، علوم نقلی محض و علمی که عقلی و نقلی هستند. قسم اول به علمی می‌گویند که تنها عقلی بوده و شریعت، انسان را به این علوم تشویق نمی‌کند، مانند علم حساب، هندسه و نجوم. حاصل این علوم یا ظن است یا اگر یقینی به همراه داشته باشند، منفعتی برای انسان ندارند. نهایت منفعت این علوم، کسب منافع زود گذر دنیوی است، در صورتی که منفعت حقیقی دستیابی به سعادت آخروی می‌باشد (غزالی، ۱۴۱۳، ۳). قسم دوم به علمی می‌گویند که نیروی حافظه برای نقل آن‌ها کافی است و در این علوم، مجال برای عقل نیست، مانند علم حدیث و تفسیر. قسم سوم علمی هستند که از عقل و شرع برخاسته‌اند، این علوم اشرف علوم بوده و عقل و نقل در آن‌ها با یکدیگر آمیخته‌اند. مانند علم فقه و علم اصول؛ این علوم نه محصول دخالت عقل محض هستند به گونه‌ای که شریعت آن‌ها را نپذیرد و نه بر تقلید محض بنا شده‌اند تا عقل آن‌ها را طرد کند (غزالی، ۱۴۱۳، ۴).

در بخش صدر کتاب، ضمن بیان مرتبه علم اصول، طبقه‌بندی دیگری را ارائه می‌دهد که از طبقه‌بندی پیشین فشرده‌تر است. او در ابتدا علوم را به دو طبقه تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: علوم عقلی، مانند علم طب، حساب، هندسه. و علوم دینی، مانند علم کلام، فقه، اصول، حدیث، تفسیر و علم باطن. علوم قسم اول در این بخش از کتاب، محور بحث غزالی نیستند، بلکه علوم قسم دوم، یعنی علوم دینی مورد توجه اوست (غزالی، ۱۴۱۳، ۶).

هر دو طبقه‌بندی ذیل علوم نظری قرار می‌گیرند و سخن از علوم عملی به میان نیامده است. طبقه‌بندی غزالی در خطبه کتاب، مبتنی بر روش است، اما در صدر کتاب، علوم را بر اساس ارتباطشان با عقل و دین می‌سنجد. به همین دلیل در خطبه کتاب، علم فقه و اصول را از قسم علوم عقلی و نقلی دانسته، اما در صدر کتاب این دو علم را از علوم دینی بر می‌شمارد. این مسأله نشان می‌دهد که عقلی بودن روش یک علم، آن را از دینی بودن خارج نمی‌سازد.

۲/۳. جواهر القرآن

غزالی برای ارائه طبقه‌بندی خود در کتاب جواهر القرآن از اصطلاحات عرفانی استفاده کرده و دین را مشتمل بر مغز و پوسته می‌داند. برخی از افراد خود را به پوسته مشغول کرده و پا را از آن فراتر نمی‌نهند. فراتر از پوسته، مغز دین قرار دارد که تنها برخی افراد می‌توانند به این مرحله برسند. بر همین مبنا، غزالی علوم دینی را در اولین گام به دو قسم طبقه‌بندی می‌کند که عبارت‌اند از: علوم صدف و علوم گوهر. علوم صدف به علومی می‌گویند که به پوسته دین مربوط می‌شوند، اما علوم گوهر علومی هستند که به مغز دین مربوط می‌شوند. علوم صدف مشتمل بر پنج علم هستند که عبارت‌اند از: علم لغت، نحو، قرائات، مخارج حروف و تفسیر (غزالی، ۱۴۰۶، ۳۵-۳۶). در میان این پنج علم، علم تفسیر اشرف علوم است، زیرا این علم، مجاور مغز دین و علوم گوهر قرار گرفته و باقی علوم، مقدمه رسیدن به این علم هستند (غزالی، ۱۴۰۶، ۳۷).

علوم گوهر خود به دو طبقه تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: طبقه سفلی و طبقه علیا. طبقه سفلی نیز به سه طبقه تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: علم حدیث، کلام و فقه. متولیان قسم اول از این سه نوع علم، داستان‌سرایان، واعظان و محدثان هستند؛ علم به داستان‌های انبیاء و قصه‌های قرآنی را می‌توان از علوم حدیثی دانست. متولیان قسم دوم متکلمان هستند، زیرا وظیفه متکلم آن است که عوام خلق را از

هجمه بدعت‌ها مصون دارد و به جدال با کفار پردازد. متولیان قسم سوم، فقها هستند که وظیفه آنها، علم به حدودی است که شریعت برای اجتماع برقرار کرده است. این علم مشتمل بر سه باب است: باب معاملات، باب نکاح و باب جنایات (غزالی، ۱۴۰۶، ۳۸). از مجموع علوم فقه، قرآن و حدیث نیز علمی به دست می‌آید که غزالی نام آن را اصول فقه می‌گذارد (غزالی، ۱۴۰۶، ۳۹). طبقه علیا، بالاترین درجه علوم دینی است و عالمان این علوم، پس از یادگیری علوم سفلی به یادگیری آنها روی آورده و به مغز دین رسیده‌اند. علمی که در ساحت گوهر دین باید آموخته شوند دو قسم هستند. علوم قسم اول که از نظر غزالی اشرف علوم محسوب می‌شوند به ترتیب عبارت‌اند از: علم خداشناسی و علم به روز قیامت (نظری). علوم مندرج در قسم دوم در مرتبه پایین‌تر قرار گرفته و شامل علمی می‌شوند که به ترتیب عبارت‌اند از: علم به صراط مستقیم و چگونگی تزکیه نفس، ترک مهلکات و انجام منجیات (عملی). البته شناخت این قسم از علوم علیا برای رسیدن به صفای باطن، شناخت علوم سفلی از طبقه علوم گوهر و همچنین شناخت علوم صدف، مقدمات رسیدن به علم خداشناسی و روز قیامت هستند، ولی با این حال، علوم مندرج در قسم دوم، از همه علوم مقدماتی دیگر اشرف هستند (غزالی، ۱۴۰۶، ۴۱). درنهایت از میان علم خداشناسی و علم به روز قیامت، غزالی اولی را از دومی برتر می‌داند (غزالی، ۱۴۰۶، ۴۲).

هرچند غزالی علوم عقلی و تجربی را برای این عالم ضروری می‌داند، اما در جواهر القرآن این علوم را طبقه بندی نمی‌کند؛ چراکه این سنخ از علوم را متناسب با اهداف کتاب خود نمی‌داند (غزالی، ۱۴۰۶، ۴۴).

۲/۴. میزان العمل

در فصل نهم کتاب میزان العمل، غزالی طبقه‌بندی دیگری را ارائه می‌دهد که شبیه به طبقه‌بندی ارائه شده در مقاصد الفلاسفه است، اما با این حال اضافاتی دارد. غزالی در پاسخ به این سؤال که کدام علوم نافع هستند، علم را در وهله اول به دو قسم طبقه‌بندی می‌کند که عبارت‌اند از: علوم نظری و علوم عملی. از دیدگاه غزالی علوم نظری بر دو قسم هستند، قسم اول علمی هستند که تابع زمان و مکان‌اند و قسم دوم علمی هستند که تابع زمان و مکان نیستند. تعداد علوم قسم اول بسیار هستند و مقصود اصلی انسان نیستند، مانند علم لغت، اعراب، نحو، شعر، نثر نویسی و سایر علوم ابزاری. اما علوم قسم دوم سبب کمال آدمی بوده و مقصود اصلی انسان می‌باشند و نباید صرفاً ابزار تلقی گردند. این علوم به ترتیب عبارت‌اند

از: علم به خداوند، شناخت صفات او، شناخت ملائکه مقرب، شناخت لوح محفوظ، شناخت پیامبران، علم به ملکوت آسمانها و زمین، علم به عجائب نفوس انسانی و حیوانی. در میان این علوم، شریفترین علم، علم به خداوند است و این علم مقصود اصلی انسان است و باقی علوم به خاطر دستیابی به شناخت خداوند پدید آمده‌اند. به عنوان نمونه، علت شناخت ملائکه آن است که واسطه بین پیامبر و خداوند هستند؛ به عبارت دیگر مقدمه شناخت خداوند، شناخت ملائکه، پیامبران و وسائط است (غزالی، ۱۹۶۴، ۲۳۰-۲۳۱). علوم عملی نیز به سه علم تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: علم به صفات و خلقیات نفس انسان، علم به نحوه زندگی در اجتماع یا تدبیر منزل و علم به سیاست مدن یا نحوه مدیریت اجتماع. در میان این سه علوم عملی، قسم اول برای غزالی از اهمیت بیشتری برخوردار است (غزالی، ۱۹۶۴، ۲۳۱-۲۳۲). در فصل بیست و نهم میزان العمل، در بیان وظایف متعلم و معلم نسبت به علوم سعادت‌بخش، نه وظیفه را ذکر می‌کند و در وظیفه نهم طبقه‌بندی دیگری را ارائه می‌دهد که متفاوت از طبقه‌بندی پیشین است. برخلاف طبقه‌بندی فصل نهم، پیش از تقسیم علم به نظری و عملی، علوم را از حیث تعلق و عدم تعلقشان به لفظ، طبقه‌بندی می‌کند.

بر این اساس، قسم اول علمی هستند که به لفظ تعلق دارند؛ در این قسم از علوم، معانی به واسطه حس درک می‌شوند. این علوم عبارت‌اند از: علم لغت و تمام علمی که به علم لغت وابسته‌اند، مانند علم اشتقاق، اعراب، نحو، صرف، عروض، قوافی و مخارج حروف. قسم دوم علمی هستند که به معنا تعلق دارند، اما از این حیث که الفاظی بر آن معانی دلالت می‌کنند. این علوم عبارت‌اند از: جدل، مناظره، برهان و خطابه. کسانی که به این چهار صنعت شناخت دارند باید علاوه بر علوم قسم اول، نحوه چینش صورتهای استدلالی و مواد موجود در آنها را بدانند تا از این فرایند، علوم یقینی، افحامی و اقناعی حاصل شود (غزالی، ۱۹۶۴، ۳۵۲). قسم سوم از علوم نیز علمی هستند که تنها به معنا تعلق دارند. این علوم به دو طبقه تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: علوم نظری و علوم عملی. علوم نظری عبارت‌اند از: معرفت خداوند و شناخت ملائکه و شناخت پیامبران، شناخت مراتب نبوت، شناخت مراتب ملائکه و علم به ملکوت زمین و آسمانها، نشانه‌های آفاقی و آنفسی و موجوداتی که در آنها سیر می‌کنند، شناخت ستارگان آسمانی و آثار علوی، شناخت تمام اقسام موجودات و نحوه ترتیب آنها در سلسله مراتب هستی و ارتباط آنها با دیگری و نحوه ارتباط آنها با خداوند، شناخت روز قیامت، حشر و نشر، بهشت، دوزخ، صراط

میزان و شناخت جن و شیاطین (غزالی، ۱۹۶۴، ۳۵۳-۳۵۴). علوم عملی نیز شامل سه قسم می‌شوند که عبارت‌اند از: علم به صفات و خُلیقات نفس انسان، تدبیر منزل و سیاست مدن. غزالی لازمهٔ دو قسم اخیر را یادگیری باب معاملات از ابواب علم فقه می‌داند (غزالی، ۱۹۶۴، ۳۵۵). ادبیات طبقه‌بندی علوم به نظری و عملی، آشکارا الهام گرفته از کتاب مقاصد الفلاسفه و طبقه‌بندی ارسطوگرایانه است.

۲/۵. احیاء العلوم الدین

پس از تبیین طبقه‌بندی‌های ارائه شده در کتاب‌های پیشین، اکنون به طبقه‌بندی مهم‌ترین اثر غزالی، یعنی احیاء علوم الدین می‌پردازیم. غزالی در فصل عبادات، بخشی را با عنوان کتاب العلم باز کرده و طبقه‌بندی خود را شرح می‌دهد. طبقه‌بندی احیاء علوم الدین، نسبت به طبقه‌بندی‌های پیشین مبسوط‌تر است.

او ابتدا صناعات را به طور کلی به سه قسم طبقه‌بندی می‌کند. قسم اول صناعاتی هستند که اصول و پایه‌های دنیا به آن‌ها وابسته‌اند؛ این قسم، خود به چهار بخش طبقه‌بندی می‌شود. بخش اول عبارت است از صناعت کشاورزی که برای تهیهٔ خوراک انسان کاربرد دارد. بخش دوم عبارت است از صناعت بافندگی که برای بافت لباس استفاده می‌شود. بخش سوم عبارت است از صناعت ساختِ بنا برای سکونت انسان‌ها. بخش چهارم عبارت است از صناعت سیاست، که وظیفهٔ آن تنظیم و ساماندهی زندگی مردم است. دومین قسم صناعاتی هستند که نسبت به اصول پیشین جنبهٔ ابزاری دارند، مانند صناعت آهنگری که مقدمهٔ کشاورزی و برخی از اصول دیگر است؛ همچنین صناعت پنبه زنی که به صناعت بافندگی و صناعات مربوطه خدمت رسانی می‌کند. قسم سوم صناعاتی هستند که مُتَمِّمِ اصول بوده و آن صناعات را به کمال خود می‌رسانند، به عنوان نمونه دو صناعت آسیا کردن و صناعت پختن، صناعت کشاورزی را تکمیل می‌کنند یا مانند دو صناعت رخت‌شویی و صناعت دوختن که صناعت بافندگی را به اتمام می‌رسانند (غزالی، ۱۴۳۲، ۴۹/۱-۵۰).

صناعت سیاست نیز به چهار قسم طبقه‌بندی می‌شود. قسم اول سیاست پیامبران است؛ پیامبران قادر هستند که بر عوام و خواص از مردم، چه در امور ظاهری و چه در امور باطنی، تأثیر بگذارند. به خاطر همین شمولیت در قدرت، سیاست انبیاء برترین طبقه از میان چهار طبقه در صناعت سیاست است. در طبقه ی

دوم سیاست خلفاء، ملوک و سلاطین قرار می‌گیرند. این سه می‌توانند همچون پیامبران بر تمامی اصناف مردم تأثیر بگذارند، البته با این تفاوت که این تأثیر، تنها می‌تواند در حوزه ظاهری مردم باشد نه باطن آن‌ها. در طبقه سوم از طبقات صنعت سیاست، سیاست علماء قرار می‌گیرد. علماء، ورثه انبیاء بوده و تنها می‌توانند بر باطن خواص مردم تأثیر بگذارند و عوام توانایی درک این تأثیرات باطنی را ندارند؛ علماء نمی‌توانند بر ظاهر عوام تأثیر بگذارند. چهارمین طبقه از طبقات صنعت سیاست، طبقه واعظان بوده که تصرفات ایشان تنها در حیطه بواطن عوام مؤثر است نه بیشتر. در میان این سه قسم، اصول و در میان چهار اصول ذکر شده، صنعت سیاست و در میان چهار طبقه از طبقات صنعت سیاست، سیاست انبیاء، اشرف صناعات هستند (غزالی، ۱۴۳۲، ۱/۴۹-۵۱). سپس غزالی صنعت دیگری را ذکر می‌کند که حتی بر سیاست انبیاء نیز برتری دارد و آن صنعت تعلیم است؛ "صنعت تعلیم" در اصطلاح غزالی به معنای سعی در تهذیب نفوس آدمیان و سوق دادن آن‌ها به فضائل اخلاقی است. ثمره صنعت تعلیم، اخروی و جاودان است و آموزگار با این صنعت در قلوب مردم تصرف می‌کند. از آنجا که انسان اشرف موجودات روی زمین بوده و قلب برترین جزء از اجزاء بدن انسان است و از طرفی تعلیم و طلب علم فی نفسه مطلوب است (غزالی، ۱۴۳۲، ۱/۴۸). می‌توان گفت که آموزگار در حقیقت در اشرف امور تصرف کرده و به همین دلیل "تعلیم" اشرف صناعات شمرده می‌شود (غزالی، ۱۴۳۲، ۱/۵۲-۵۳).

پس از آنکه غزالی صناعات را طبقه‌بندی کرد و اشرف صناعات را صنعت تعلیم دانست، در باب بعدی به طبقه‌بندی علوم می‌پردازد. باب پیش‌رو در حقیقت جواب به این پرسش است؛ حال که اشرف صناعات، صنعت تعلیم است، یک انسان در جامعه و وظیفه دارد تا چه نوع علمی را آموزش داده و آموزش ببیند؟ در این جاست که غزالی نسبت به زمانه خود، طبقه‌بندی جامعی را ارائه می‌دهد. او علوم را به دو قسم کلی طبقه‌بندی می‌کند. این علوم عبارت‌اند از: علوم واجب عینی و علوم واجب کفایی.

فراگیری قسم اول بر هر مسلمانی به قدر طاقت بشری خود واجب است، این قسم مشتمل بر دو علم می‌باشد که عبارت‌اند از: علم مکاشفه و علم معامله (غزالی، ۱۴۳۲، ۱/۷۵). غزالی علم مکاشفه را علم باطن نام نهاده و آن را غایت علوم معرفی می‌کند. علم مکاشفه، علم صدیقین و مقربین بوده و نوری است که بر اثر تزکیه نفس برای انسان حاصل می‌شود (غزالی، ۱۴۳۲، ۱/۷۶). علم معامله مقدمه علم مکاشفه بوده و مراد از آن، علوم اخلاقی، علم به واجبات و منهیات شرعی است. همه مسلمانان وظیفه دارند تا آن دو علم

را بیاموزند (غزالی، ۱۴۳۲، ۱ / ۷۹). علوم واجب کفائی به علومی می‌گویند که مسلمانان نسبت به جامعه خود، به اندازه نیاز باید به سمت یادگیری آن علوم بروند. او جهت تبیین مصادیق علومی که واجب کفایی هستند، طبقه‌بندی دیگری را بیان می‌کند.

علوم از نگاه دیگر، به دو قسم طبقه‌بندی می‌شوند که عبارت‌اند از: علوم شرعی و علوم غیر شرعی. علوم شرعی، علومی هستند که از مسیر وحی به ما می‌رسند، نه از مسیر عقل و تجربه. این علوم به سه قسم طبقه‌بندی می‌شوند: قسم اول علوم محمود هستند که سعادت دنیوی را به همراه دارند و قوام کار دنیا به این علوم است، مانند علم پزشکی، علم حساب، اصول صناعاتی که پیشتر ذکر شد، مانند کشاورزی، بافندگی، سیاست و حتی حجامت. قسم دوم علوم مذموم هستند؛ غزالی در این قسم به ذکر چند نمونه اکتفاء می‌کند. علم سحر و طلسمات، علم شعبده و تلبیسات از جمله علوم مذموم هستند. در قسم سوم علوم مباح قرار می‌گیرند که علم به اشعار و علم به تاریخ را از جمله علوم مباح بر می‌شمارد. علوم محمود خود به دو قسم طبقه‌بندی می‌شوند: علومی که واجب کفائی هستند و علومی که صرفاً فضیلت هستند و تعلیم و تعلم آن‌ها هرچند واجب نیست، اما فضل است، مانند دقت و تعمق بیش از اندازه در علوم محمود. بنابراین غزالی قسمی از اقسام علوم غیر شرعی محمود را برای مسلمانان واجب کفایی می‌داند (غزالی، ۱۴۳۲، ۱ / ۶۲-۶۳).

در مقابل علوم غیر شرعی، علوم شرعی قرار می‌گیرند که از مسیر وحی و انبیاء به انسان می‌رسند. تمام این علوم محمود بوده و دارای چهار قسم می‌باشند. قسم اول علومی هستند که اصول نامیده شده و چهار علم را شامل می‌شوند. این علوم عبارت‌اند از: علم به قرآن کریم، علم به سنت پیامبر اسلام، علم به اجماع امت و علم به آثار صحابه پیامبر اسلام. قسم دوم را غزالی فروع می‌نامد، فروع علومی هستند که از اصول استنباط می‌شوند، یعنی آن‌ها را از منطوق الفاظ اصول نمی‌توان فهمید، بلکه از مفهوم آن‌ها باید درک کرد. غزالی این قسم را با مثالی توضیح می‌دهد؛ روایتی از پیامبر اسلام نقل شده که ایشان می‌فرماید: "قاضی مادامی که خشمگین است بین دو نفر قضاوت نکند."^۱ (متقی هندی، ۱۴۰۹، ۱ / ۶). از منطوق روایت چنین برداشت می‌شود که قاضی خشمگین، بین دو نفر قضاوت نکند، اما با مراجعه به مفهوم متن

۱. لا یقضي القاضي بین اثین و هو غضبان.

فهمیده می‌شود که خشمگین بودن قاضی موضوعیت ندارد، بلکه اگر قاضی گرسنه و دردمند هم باشد، بودن در مسند قضاوت برای او ممنوع است. پس این چنین می‌توان از مسیر عقل به مفهوم متن دست پیدا کرد. فروع بر دو قسم طبقه‌بندی می‌شوند؛ قسم اول علمی هستند که ما به سعادت در دنیا می‌رسانند، مانند علم فقه. فقها متولیان این علم هستند. قسم دوم علمی هستند که ما را به سعادت در آخرت می‌رسانند، مانند علم به احوال قلب و اخلاقیاتی که در پیشگاه خداوند ممدوح و مذموم هستند (غزالی، ۱۴۳۲، ۱ / ۶۵-۶۴). قسم سوم از علوم محمود عبارت‌اند از علوم ابزاری، غزالی آن‌ها را مقدمات می‌نامد؛ علم لغت، نحو و خط نویسی، از جمله علوم ابزاری هستند که برای فهم شریعت به این علوم نیاز است. قسم چهارم از علوم ممدوح، به دو قسم طبقه‌بندی می‌شود که عبارت‌اند از: علمی که به قرآن مربوط هستند و علمی که به روایات مربوط هستند. علمی که مربوط به قرآن هستند به سه قسم طبقه‌بندی می‌شوند؛ قسم اول عبارت‌اند از علمی که در ساحت الفاظ قرآن مطرح می‌شوند، مانند علم قرائات و مخارج حروف؛ قسم دوم عبارت‌اند از علمی که در ساحت معنای قرآن مطرح می‌شوند؛ مانند، علم تفسیر؛ قسم سوم عبارت‌اند از علمی که مربوط به ساحت احکام قرآن می‌باشند، مانند علم به ناسخ و منسوخ، عام و خاص و بحث‌هایی که ذیل علم اصول فقه مطرح می‌شوند. علمی که مربوط به روایات می‌شوند عبارت‌اند از: علم به رجال و اسامی ناقلان اخبار، علم به صحابه و صفات آن‌ها و علمی از این قبیل. غزالی تمامی این علوم را متممات می‌نامد. غزالی هرچند این علوم را از جمله علوم شرعی بر می‌شمارد، اما با این حال منکر این مسأله نیست که غالب اقسام علوم شرعی - غیر از علمی که در قسم دوم فروع قرار می‌گیرند - کارکرد و منشأ دنیوی دارند، به همین دلیل، در انتها تمامی آن‌ها را نیز واجب کفایی معرفی می‌کند (غزالی، ۱۴۳۲، ۱ / ۶۵-۶۶).

۳. جایگاه عقل و تجربه در طبقه‌بندی‌های ارائه شده

از طبقه‌بندی‌های پیشین، می‌توان دریافت که شناخت از راه عقل و تجربه نزد غزالی، امری ممکن است؛ به عبارت دیگر دستاوردهای علوم عقلی و تجربی در جای خود مشتمل بر گزاره‌های یقینی بوده، دارای منفعت هستند و در صورت عدم تعارض با قرآن و روایات نبوی، می‌توانند سعادت دنیوی را به همراه داشته باشند. چنانچه در انتها تبیین خواهیم کرد، یقینی بودن دستاوردهای این علوم، ضرورتاً ما را به وجود منفعت و عدم تعارض این علوم با متون مقدس رهنمون می‌سازد و آشرف علوم، علمی است که یقینی‌ترین

و سودمندترین علم بوده و با آموزه‌های قرآن و اخبار نبوی در تعارض نباشد. جهت موجه ساختن این ادعا، به تحلیل طبقات مذکور در آثار غزالی پرداخته و جایگاه هر یک از این دو ساحت از علوم را تبیین می‌کنیم.

۳/۱. عقل و تجربه در مقاصد الفلاسفه

پذیرش طبقه‌بندی علوم به عملی و نظری در کتاب مقاصد الفلاسفه نزد غزالی، حکایت از حقیقی بودن شناخت از راه عقل نظری دارد. هرچند غزالی در مقدمه مقاصد الفلاسفه، هدف از نوشتن این کتاب را تنها بیان اعتقادات فلاسفه عنوان می‌کند، بدون آنکه نسبت به مقاصد ایشان داوری داشته باشد، اما چند سطر بعد، ریاضیات و علم منطق را از علوم عقلانی دانسته و این دو علم را که فیلسوفان متولیان‌شان بودند، مخالف با آراء اهل حق نمی‌داند: «أما الرياضيات فهي نظر في الحساب والهندسة وليس في مقتضيات الهندسة والحساب ما يخالف العقل... وأما المنطقيات فأكثرها على منهج الصواب...» (غزالی، ۱۴۲۰، ۱۰).

در مکتب غزالی، هرچند طبیعیات و علوم تجربی از علومی هستند که فیلسوفان در آن به خطا رفته‌اند، اما او تمام آراء فیلسوفان در این طبقه را کنار نمی‌زند و منکر وجود نظریات درست در این حوزه علمی نیست، بلکه به تعبیر او آراء فلاسفه در این طبقه از علوم، به گونه‌ای هستند که به طور دقیق نمی‌توان مشخص کرد که در بین نظریاتشان، آراء غلط بیشتر است یا آراء درست: «و أما الطبيعيات فالحق فيها مشوب بالباطل، والصواب فيها مشتبّه بالخطأ، فلا يمكن الحكم عليها بغالب ومغلوب» (غزالی، ۱۴۲۰، ۱۱).

عمده درگیری غزالی با طبقه اول از علوم نظری است: علمی که فیلسوفان آن را مابعدالطبیعه نام می‌نهند. با این وجود او "بیشتر" آراء فیلسوفان در این حوزه را، مخالف با آراء اهل حق می‌داند. نگاه غزالی به آراء فلاسفه در این طبقه از علوم نیز منصفانه است، زیرا استفاده از واژه "اکثر" و عبارت "الصواب نادر فیها" نشان می‌دهد که او این مسأله را پذیرفته است که هرچند برخی از آموزه‌های فیلسوفان، با روش عقلی و برهانی به دست آمده‌اند، اما این آموزه‌های فلسفی لزوماً غلط نیستند: «أما الإلهيات فأكثر عقائدهم فيها على خلاف الحق، والصواب نادر فيها» (غزالی، ۱۴۲۰، ۱۰).

بعلاوه، الهام‌پذیری طبقه‌بندی ارائه شده در مقاصد الفلاسفه از طبقه‌بندی مشائی و استفاده از آن در سایر طبقه‌بندی‌های ارائه شده، مانند میزان العمل، نشان می‌دهد که هرچند غزالی به صورت قابل توجهی با دستاورد های فیلسوفان پیش از خود مخالف بود، با این حال به پیروی از ارسطوگرایان، دستکم روش عقلی و تجربی را به عنوان راه‌های شناخت واقع تأیید کرده و این طبقه‌بندی صرفاً یک طبقه‌بندی تقلیدی نیست. بنابراین امکان رسیدن به سعادت دنیوی از راه این علوم، توسط او نفی نشده است.

۳/۲. عقل و تجربه در المستصفی من علم الاصول

دو نکته در این بخش حائز اهمیت است. نکته اول آنکه، بر اساس طبقه‌بندی اول از کتاب المستصفی من علم الاصول و برتری دادن به علمی که سعادت آخری را به همراه دارند و از یقین بهره‌مند هستند، می‌توان نتیجه گرفت که غزالی معیار برتری و عدم برتری علوم نسبت به یکدیگر را، وجود منفعت بیشتر و میزان بهره‌مندی علوم از یقین می‌داند. به همین دلیل هر علمی که دارای منفعت آخری بوده و مشتمل بر مضمونات کمتری باشد، اشرف علوم قرار می‌گیرد؛ صادق بودن گزاره‌های یک علم در شناخت و منافع آن در عمل، معیار برتری علوم نسبت به یکدیگر هستند. نکته دیگر آنکه، با توجه به مثال‌های غزالی در حوزه علوم عقلی و قرار دادن این طبقه از علوم، در مقابل نقل و دین، می‌توان دریافت که منظور او از روش عقلی در طبقه‌بندی اول، و علوم عقلی در طبقه‌بندی دوم، اعم از روش تجربی در طبقه‌بندی اول و علوم تجربی در طبقه‌بندی دوم است. پس تأیید علوم عقلی در این سیاق، علوم تجربی را نیز تأیید می‌کند.

همانطور که اشاره شد، در المستصفی من علم الاصول در بخش خطبه کتاب، غزالی منافع دنیوی علوم عقلی و تجربی را انکار نمی‌کند، تنها درگیری غزالی با علوم عقلی و علوم تجربی آن است که منافع حاصل از آن علوم، معمولاً منافع دنیوی و زود گذر هستند، اما اگر این منافع در جهت سعادت آخری استفاده شوند، مذموم نیستند. به همین دلیل است که غزالی علمی مانند علم فقه و علم اصول را که در این طبقه‌بندی آمیخته از روش عقلی و نقلی هستند، اشرف علوم قرار می‌دهد، زیرا این علوم در فرایند شناخت، علاوه بر سعادت دنیوی، سعادت آخری را نیز در نظر دارند. چنانچه خواهیم گفت، مهم‌ترین دلیلی که باعث شد غزالی علم فقه را در جوانی آموزش ببیند همین بود (غزالی، ۱۴۱۳، ۴).

غزالی پس از آنکه نوع دوم طبقه‌بندی خود را در المستصفی من علم الاصول ارائه داد و در آن علم کلام را از علمی برشمرد که با دین ارتباط دارند، این علم را به عنوان مبادی سایر علوم دینی معرفی کرده

و موضوع آن را همچون فلسفه اولی، اعم اشیا یا "موجود" می‌داند: «فالعلم الکلی من العلوم الدینیة هو الکلام وسائر العلوم من الفقه وأصوله والحديث والتفسیر علوم جزئیة... والمتکلم هو الذی ینظر فی أعم الأشياء وهو الموجود...» (غزالی، ۱۴۱۳، ۶). بنابراین علوم دینی نیز به دو قسم طبقه‌بندی می‌شوند که عبارت‌اند از: علوم کلی و علوم جزئی. علوم کلی به علمی می‌گویند که وظیفه دارند تا مبادی علوم جزئی را اثبات کنند و موضوع این علوم، عام‌ترین موضوعات است. علوم جزئی به علمی می‌گویند که به موضوعات خاصی می‌پردازند، مانند علم فقه که موضوعش فعل مکلف است. نکته قابل توجه در اینجا آن است که هرچند در طبقه‌بندی نوع اول از حیث منفعت و میزان بهره‌مندی از یقین، علم فقه و اصول اشرف علوم قلمداد شدند، اما چنانچه غزالی در نوع دوم طبقه‌بندی خود در این کتاب اشاره می‌کند، از حیث معرفتی و منطقی، علم کلام از تمامی علوم برتر است؛ زیرا علم کلام مبادی علم فقه و سایر علوم دینی است و روش آن ناگزیر عقلی بوده و موضوع آن نیز "موجود" می‌باشد: «فإذا الکلام هو المتکفل بإثبات مبادی العلوم الدینیة كلها، فهي جزئیة بالإضافة إلى الکلام، فالکلام هو العلم الأعلى فی الرتبة إذ منه النزول إلى هذه الجزئیات» (غزالی، ۱۴۱۳، ۷). سخن از عقل در این مرتبه از معرفت، آشکارا سخن از عقلانیت فلسفی است، که عهده‌دار اثبات مبادی علوم دیگر می‌باشد. غزالی حدود این عقلانیت را بیان کرده و آن را در تعارض با شریعت نمی‌داند: «فقد یرد الشرع بما یقصر العقل عن الاستقلال بإدراکه» (غزالی، ۱۴۱۳، ۶). در نظام معرفتی غزالی عقل بر نقل مقدم بوده و دستاوردهای شریعت مخالف با عقل نیستند، بلکه شرع، تنها اموری را عرضه می‌کند که عقل آدمی به صورت مستقل در ادراک آن‌ها ناتوان است، حتی صدق پیامبر وابسته به قبول این نوع عقلانیت مستقل از دین است (غزالی، ۱۴۱۳، ۶).

بعلاوه او پیش از آنکه نوع اول طبقه‌بندی خود را در این کتاب ارائه دهد عقل را مَرکَب دینت معرفی می‌کند: «و الطاعة طاعتان عمل و علم، و العلم أنجحها وأربحها، فإنه أيضا من العمل ولكنه عمل القلب الذی هو أَعزُّ الأعضاء وسعی العقل الذی هو أشرف الأشياء لأنه مرکب الدیانة...» (غزالی، ۱۴۱۳، ۳). دو نکته در این عبارت حائز اهمیت است. نکته اول آنکه تمامی علوم در واقع "طاعت" خداوند هستند و نکته دوم آنکه با بررسی دقیق علم، می‌توان دریافت که حقیقت علم، کارکرد دو عضو است. آن دو عضو عبارت‌اند از: قلب و عقل؛ غزالی بر این باور است که این دو عضو، عزیزترین و شریف‌ترین اعضای انسان هستند. ناگفته نماند، این تنها در المستصفی من علم الاصول نیست که غزالی چنین مقامی را برای عقل قائل

شده است. در نتیجه، از این دو طبقه‌بندی نیز فهمیده می‌شود که شناخت از دو منبع عقل و تجربه امری ممکن است و این دو شناخت، در صورتی سبب سعادت‌مندی در دنیا می‌شوند که دارای منفعت بوده و بهره‌ای از یقین داشته باشند.

۳/۳. عقل و تجربه در جواهرالقرآن

پیش از ورود به این بخش دو نکته حائز اهمیت است. نکته اول آنکه، غزالی در فصل چهارم جواهر القرآن گوشزد می‌کند که با علم کلام می‌توان به شناخت یقینی رسید و روش این علم صرفاً جدلی نیست، بلکه روش عقلی و برهان حقیقی نیز در آن استفاده می‌شود: «ولهذا العلم آله يعرف بها طريق المجادلة بل طرق المحاجة بالبرهان الحقيقي» (غزالی، ۱۴۰۶، ۳۹). نکته دوم آنکه، غزالی بر این باور است که مراتب علم فقه و علم کلام به قدری به یکدیگر نزدیک هستند که گویی دو روی یک سکه‌اند. وجه اشتراک این دو علم در هدف است، زیرا هر دو از بهر مصالح دنیا آموخته می‌شوند، اما تفاوت آن دو در وظیفه است. با این حال مرتبه علم کلام، بدون شک از علم حدیث بالاتر است (غزالی، ۱۴۰۶، ۴۰). چنانچه از طبقه‌بندی المستصفا من علم الاصول دریافتیم و با توجه به این که غزالی، روش کلام را صرفاً جدلی نمی‌داند، وجه اشتراک دیگری را می‌توان اضافه کرد؛ این که هر دو علم از روش عقلی استفاده می‌کنند. هرچند علم فقه از روش نقلی نیز بهره‌مند است.

چنانچه پیشتر اشاره شد، غزالی در فصل پنجم جواهر القرآن، علوم غیر دینی مانند طب، نجوم، زیست‌شناسی، سحر و طلسمات را برشمرده و علت طبقه‌بندی نکردن این علوم را اینگونه بیان می‌کند:

فاعلم: أنا إنما أشرنا إلى العلوم الدينية التي لا بد من وجود أصلها في العالم، حتى يتيسر سلوك طريق الله تعالى و السفر إليه. أما هذه العلوم التي أشرت إليها فهي علوم، ولكن لا يتوقف على معرفتها صلاح المعاش والمعاد. فلذلك لم نذكرها، و وراء ما عدته علوم أخر يعلم تراجمها ولا يخلو العالم عن معرفتها، ولا حاجة إلى ذكرها (غزالی، ۱۴۰۶، ۴۴).

مطابق با عبارت فوق، از نظر غزالی علوم غیر دینی لزوماً راه رسیدن به خداوند را به ما نشان نمی‌دهند، بلکه علمی صرفاً دنیوی هستند و "صلاح معاش" را به همراه دارند نه "صلاح معاش و معاد". اما چنین سخنی به این معنا نیست که این علوم مشتمل بر یقین و منفعت نیستند و در مسیر سعادت‌مندی و به ویژه سعادت دنیوی قرار ندارند. به همین دلیل است که به عقیده او، هیچ جامعه‌ای، از عالمان این علوم بی‌بهره

نیست. از اینجا می‌توان حکمتِ قرارداد علم فقه و علم کلام را - با فرض دنیوی بودن این دو علم - در طبقه‌بندی جواهر القرآن فهمید. علوم دنیوی از نگاه غزالی به دو قسم تقسیم می‌شوند: علمی که صرفاً مستلزم سعادت دنیوی بوده، مانند طب و علوم که هم سعادت دنیوی و هم سعادت اُخروی را توأمان به همراه دارند؛ علم فقه و علم کلام نیز، در این طبقه از علوم دنیوی قرار می‌گیرند. این علوم در عین دنیوی بودن و استفاده از روش عقلی و جدلی، راه به آخرت داشته و به همین دلیل در طبقه‌بندی جواهر القرآن ذکر شده‌اند؛ در نتیجه، تمامی این علوم دنیوی هم دارای منفعت بوده و هم یقینی هستند هرچند در طبقه‌بندی جواهر القرآن ذکر نشده باشند. چنانچه خواهد آمد، به همین دلیل است که در طبقه‌بندی احیاء علوم الدین، غزالی علمی همچون علم پزشکی را واجب کفایی تلقی می‌کند.

۳/۴. عقل و تجربه در میزان العمل

در هر دو طبقه‌بندی ارائه شده در کتاب میزان العمل، غزالی از ادبیات مقاصد الفلاسفه استفاده کرده و علوم را با اندک تغییری به نظری و عملی طبقه‌بندی می‌کند. این مسأله نیز قابل توجه است که غزالی بنابر طبقه‌بندی ارائه شده در کتاب جواهر القرآن برترین علم را شناخت ذات خداوند می‌داند و بر این باور است که اندک کسانی می‌توانند به این درجه از شناخت خداوند دست یابند؛ از طرف دیگر او در کتاب میزان العمل نیز، ضمن بیان طبقه‌بندی علمی که متعلق به معنا هستند و از طریق لفظ به دست می‌آیند، در توصیف علمی که از راه عقل و برهان فلسفی به دست می‌آیند از همین ادبیات استفاده می‌کند: «فأما البرهان الحقيقي اليقيني فلا يستقل بفهمه ودرکه إلا أكابر العلماء المحققين الذين لا تسمح الأعصار بأحاديثهم» (غزالی، ۱۹۶۴، ۳۵۳). دو نکته در این عبارت قابل توجه است. نکته اول آنکه او امکان شناخت از راه برهان را انکار نکرده و فقط دشواری این راه را می‌پذیرد. دوم آنکه، او معتقد است افراد اندکی می‌توانند به خاطر دشواری این مسیر، به علم حقیقی و یقینی دست پیدا کنند؛ همانطور که شناخت ذات خداوند و کسانی که به گوهر دین می‌رسند افراد انگشت شماری هستند. بر اساس این دو نکته می‌توان نتیجه گرفت که نه تنها سعادت دنیوی بلکه دست یابی به گوهر دین و حتی شناخت ذات خداوند به وسیله برهان یقینی و علوم عقلی، هرچند دشوار، اما ممکن است. مطابق با آنچه غزالی در وظیفه هشتم و پیش از طبقه‌بندی

دوم خود در این کتاب آورده، حکایت از اهمیت علوم طبیعی و روش تجربی جهت نیل به سعادت دنیوی دارد:

فإن شرف العلم يدرك بشيئين: أحدهما: بشرف ثمرته. والآخر: بوثاقه دلالته. و ذلك كعلم الدين، وعلم الطب؛ فإن ثمره علم الدين الحياه الأبدية التي لا آخر لها، فكان أشرف من علم الطب الذي ثمرته حياه البدن إلى غاية الموت (غزالی، ۱۹۶۴، ۳۵۱)

همچون ادبیات طب‌بندهی کتاب المستصفی من علم الاصول، غزالی در اینجا نیز معتقد است که شرافت یک علم با دو معیار سنجیده می‌شود: اولین معیار، ثمره علم است و دومین معیار، مقدار یقینی است که از یک علم حاصل می‌شود. غزالی علوم دینی و علوم دنیوی را بایکدیگر مقایسه می‌کند. ثمره علوم دینی از علم طب بیشتر است، زیرا ثمره علوم دینی حیات اُخروی و بی پایان است، اما ثمره علم طب، سلامتی بدن انسان بوده که محدود به همین دنیای فانی است. اما برخی از علوم دنیوی مانند حساب، از علم طب اُشرف هستند، زیرا از این علوم، یقین حاصل می‌شود ولی از علم طب که مبتنی بر تجربه است، چیزی جز ظن به دست نمی‌آید. اما از طرف دیگر ثمره علم طب از علم حساب بیشتر است، زیرا مربوط سلامتی بدن انسان است هرچند یقینی نباشد، با این لحاظ علم طب از علم حساب برتر است. غزالی در موارد اینچنینی، ملاحظه ثمره و کاربرد دنیوی یک علم را نسبت به بهره‌مندی از یقین، شایسته‌تر می‌داند. به همین دلیل از نظر او اُشرف همه علوم، علم به خداوند، ملائکه و کتب و پیامبران است، زیرا در این طبقه از علوم، امکان حصول بیشترین شناخت یقینی وجود داشته و منفعت آن جاویدان و اُخروی است (غزالی، ۱۹۶۴، ۳۵۱). پس دو عنصر منفعت و یقین در این طبقه‌بندهی نیز از اسباب مهم سعادت‌مندی تلقی می‌شوند و اُشرف علوم، علمی هستند که مشتمل بر یقینی‌ترین و سودمندترین (منفعت اُخروی) آموزه‌هاست.

۳/۵. عقل و تجربه در احیاء علوم الدین

چنانچه بیشتر در طبقه‌بندهی علوم در کتاب احیاء علوم الدین اشاره شد، از دیدگاه غزالی، یادگیری علمی که از راه عقل و تجربه به دست می‌آیند برای مسلمانان به واجب کفایی بوده و در طبقه علوم غیر شرعی قرار می‌گیرند. باید توجه داشت که غیر شرعی بودن یک علم در این سیاق، به معنای ضد شرعی بودن یا ضد دینی بودن آن علم نیست. در غیر این صورت، بحث از واجب کفایی بودن این علوم برای مسلمانان معنایی نداشت. اصطلاح غیر شرعی چنانچه خود غزالی در کتاب بیست و یکم احیاء علوم الدین

و در طبقه‌بندی اجمالی دیگری اشاره می‌کند، صرفاً به این معناست که این سنخ از علوم از طریق وحی و تقلید به ما نرسیده‌اند، بلکه عقلی و تجربی هستند و سعادت دنیوی را به همراه دارند. در کتاب بیست و یکم، ابتدا غزالی علوم را به دو قسم طبقه‌بندی می‌کند که عبارت‌اند از: علوم عقلی و علوم دینی. مراد غزالی از علوم دینی، علمی هستند که با تقلید از پیامبران، مطالعه کتاب خدا و روایات نبوی و فهم معانی آن‌ها حاصل می‌شوند. علوم عقلی نیز به دو طبقه ضروری و اکتسابی طبقه‌بندی می‌شوند. مراد غزالی از علوم ضروری، اصول و حقایق بدیهی هستند و انسان ضرورتاً به آن‌ها علم دارد؛ مانند این علم که نمی‌توان در زمان واحد در دو مکان وجود داشت یا این که یک چیز نمی‌تواند در زمان واحد، هم مبدأ باشد و هم منتها یا این که هم موجود باشد و هم معدوم. علوم اکتسابی به دو قسم طبقه‌بندی می‌شوند که عبارت‌اند از: علوم دنیوی و علوم آخروی. علوم طب، حساب، هندسه، نجوم و سایر فنون، علوم دنیوی هستند و علم به احوال قلب و نواقص اعمال، علم به شناخت خداوند، صفات و افعال او، علوم آخروی هستند (Treiger, 2011, p. 13).

همانطور که گفته شد، غزالی در احیاء علوم الدین ضمن تبیین چند نمونه از علمی که دنیوی بوده و تعلیم و تعلم آن‌ها را از نظر دینی واجب کفایی معرفی می‌کند، اهمال در یادگیری دانش حجامت را نیز شایسته نمی‌داند (غزالی، ۱۴۳۲، ۶۳/۱). این نگاه به دانش حجامت قابل تسری به تمام علوم و صناعات دنیوی است. بنابراین اهمال در یادگیری این علوم جایز نیست و اگر انسان در جامعه‌ای زندگی کرده و به کسب این علوم روی نیاورد و در معرض هلاکت قرار گیرد، مقصر اصلی خود اوست.

در طبقه‌بندی احیاء علوم الدین سخن از علم کلام و علم فلسفه به میان نیامده است، زیرا غزالی فلسفه را در کلام منحل کرده و آن را علم مستقلی نمی‌داند. به همین دلیل اصطلاح کلام در این بخش از کتاب احیاء علوم الدین اعم از اصطلاح کلام در المستصفی من علم الاصول و هم ارز با اصطلاح کلام در جواهر القرآن است، زیرا از یک طرف غزالی در این جا کلام را جدلی و در خدمت دین معرفی کرده و از جمله علمی می‌داند که واجب کفایی بوده و غیر شرعی می‌باشد؛ طبق نظر او، اغلب وظیفه علم کلام حراست از قلوب و اذهان مردم از شبهات بدعت‌گزاران دین است (غزالی، ۱۴۳۲، ۸۵). اما از طرف دیگر و در مرتبه بالاتر، چنانچه در طبقه‌بندی المستصفی من علم الاصول گفته شد، روش آن برهانی است و می‌تواند حقائق را کشف کند، زیرا مجهز به ابزار منطقی بوده و می‌تواند از ذات خداوند و صفاتش بحث کرده و به

شناخت حقیقی دست پیدا کند. از نگاه غزالی، فلسفهٔ مصطلح یک مکتب فکری است نه یک علم مستقل. این مکتب ارسطویی مشتمل بر چهار علم می‌باشد که عبارت‌اند از: هندسه و حساب، منطق، الهیات و طبیعیات. همانطور که در طبقه‌بندی احیاء علوم الدین ذکر شد، هندسه و حساب از سنخ علوم واجب کفایی و در دستهٔ علوم غیر شرعی قرار می‌گیرند. علم منطق و الهیات نیز از شقوق علم کلام هستند (غزالی، ۱۴۳۲، ۸۵). اما غزالی در اینجا شرط مهم دیگری را اضافه می‌کند؛ طبیعیات و علوم تجربی، مانند طب، به شرط سودمندی و عدم تعارض با قرآن و روایات، می‌توانند از جمله علوم واجب کفایی باشند و اگر نه جهل دانسته می‌شوند: «و ما خرج عنهما فهو اما مجادلهٔ مذمومه... و اما مشاغبه... أكثرها ترهات و هذیانات...» (غزالی، ۱۴۳۲، ۸۴)

بنابراین علوم مکاشفه و معامله بدون هیچ تبصره‌ای واجب عینی هستند، اما علوم عقلی و تجربی و به طور کلی علوم دنیوی، چنانچه از طبقه‌بندی‌های پیشین در پنج اثر مهم غزالی استفاده می‌شود، با حفظ این سه شرط می‌توانند و سعادت دنیوی را به همراه داشته باشند. فقدان هر یک از این شروط سبب می‌شود تا دستاورد های آن علوم، جهل تلقی گردند علمی اشرف علوم قلمداد می‌گردد که این شروط را بالاترین درجه نسبت به سایر علوم در خود داشته باشد. اول: این علوم باید بهره‌ای از یقین و صدق را به همراه داشته باشند. دوم: این علوم برای انسان سودمند بوده و دستکم نیازی از نیاز های دنیوی انسان را بر طرف کنند. سوم: این علوم مخالف با قرآن و اخبار نبوی نباشند و سبب بدعت و تشویش اذهان نشوند. با نگاه دقیق‌تر می‌توان فهمید که شرط اول و سوم، دو روی یک سکه‌اند، زیرا علومی که یقینی بوده و حقیقت عالم را بیان می‌کنند، قطعاً تعارضی با متون دینی ندارند و اگر این تعارض حاصل شد از دو حال خارج نیست، یا این علوم مشتمل بر یقین معرفتی نیستند، در نتیجه، "علم" نیستند، یا متون دینی را باید به گونه‌ای تأویل برد تا از حکم عقل پیروی کنند. بنابراین چنین تعارضی، صرفاً یک تعارض ظاهری خواهد بود. بعلاوه شرط دوم نیز مبتنی بر شرط اول است. در عالم واقع، تا یک علم از یقین و صدق بهره‌مند نباشد، سخن از منفعت و کارکرد دنیوی و اخروی دربارهٔ آن بی معناست. به طور خلاصه، علوم عقلی و علوم تجربی مادامی که دستاورد یقینی داشته باشند، سعادت دنیوی را به همراه خواهند داشت و چنانچه پیشتر تبیین شد، ابوحامد غزالی وجود دستاورد های یقینی - و سودمند و بدون تعارض با قرآن و اخبار نبوی - را در این دو قلمرو انکار نکرده و بلکه تأیید می‌کند.

۴. نسبت سعادت دنیوی و سعادت آخروی

حال می‌توان چنین پرسشی را مطرح کرد که باتوجه به شرایط یاد شده برای پذیرش علوم عقلی و تجربی و جایگاه حائز اهمیت آن‌ها در نظام فکری ابوحامد غزالی، این علوم با سعادت انسان چه نسبتی دارند. به بیان دیگر نقش این علوم که سعادت دنیوی انسان را به همراه دارند، در سعادت آخروی چیست؟ آیا بین علوم عقلی و تجربی و سعادت آخروی ارتباطی حقیقی وجود دارد یا این علوم صرفاً علمی ابزاری بوده و دانستن و ندانستن آن‌ها برای انسان دیندار ضرورتی ندارد؟

شکی نیست که دستیابی به نوعی سعادت آخروی، با علوم دینی که عمدتاً منبع نقلی دارند، امری ممکن است، اما از دیدگاه غزالی، دینداری شخص تا به اینجا کامل نشده و شخص دیندار شرطی از شروط دینداری را جهت رسیدن به سعادت آخروی رعایت نکرده است. غزالی به اقتضای دینداری خود، برای سعادت دستکم دو ساحت دنیوی و آخروی را در نظر می‌گیرد. از دیدگاه او این دو ساحت با یکدیگر بی ارتباط نیستند. در باب جایگاه و روش علوم عقلی و تجربی گفته شد که این علوم در صورت حفظ این سه شرط، یعنی بهره‌مندی از یقین، داشتن منفعت و عدم مخالفت با قرآن و اخبار نبوی، می‌توانند سعادت دنیوی را به همراه داشته باشند. غزالی چنین سعادت‌تی را در دنیا، شرط کامل شدن سعادت آخروی می‌داند. او برای تبیین این دیدگاه، علم فقه را مثال می‌زند که بنابر طبقه‌بندی المستصفی من علم الاصول، علمی عقلی و بنابر طبقه‌بندی احیاء علوم الدین، از علوم دنیوی است: «إنه متعلق أيضا بالدین، ولكن لا بنفسه، بل بواسطة الدنيا؛ فإن الدنيا مزرعة الآخرة، و لا يتم الدین إلا بالدنيا...» (غزالی، ۱۴۳۲، ۶۷). علم فقه و سامان امور مردم هرچند علمی مرتبط با دنیا هستند و سعادت آخروی را به همراه دارند، اما یادگیری آن برای مسلمانان واجب کفایی است، در غیر این صورت دینداری انسان کامل نیست؛ به عبارت دیگر این نوع دینداری ظاهری بوده و سعادت آخروی مدنظر غزالی را به همراه ندارد. حراست از دین و رسیدن به سعادت آخروی با مزرعه آخرت، یعنی سعادت دنیوی به دست می‌آید و این مهم، جز از راه علوم عقلی و تجربی میسر نیست. دین انسان با دنیا گره خورده و با آن کامل می‌شود. بیشتر اشاره شد که غزالی دلیل یادگیری علم فقه و حدود را در جوانی، وجود فواید توأمان و حداکثری دنیوی و آخروی آن می‌داند: «ولأجل شرف علم الفقه وسببه... فتفاضاني في عنفوان شبابي اختصاص هذا العلم بفوائد الدین والدنيا وثواب

الأخرة والأولى أن أصرف إليه من مهلة العمر صدرًا» (غزالی، ۱۴۱۳، ۴). این مسأله غیر قابل انکار است که منافع دنیوی از نگاه او زودگذر هستند، اما عبارت فوق نشان می‌دهد که منافع دنیوی در نظام فکری او به دو دسته طبقه‌بندی می‌شوند: دسته اول منافی که حقیقی نیستند، مانند لذت‌های زودگذر و نعمت‌های پر زرق و برق دنیا. دسته دوم منافی که حقیقی بوده و در مسیر منافع آخروی می‌باشند، مانند یادگیری علمی همچون علم فقه و سایر علوم دنیوی. علوم دسته دوم، همان علوم در دسته اول هستند، اما با این تفاوت که عالمان در فرایند علمی، به آخرت نیز نظر دارند. در تبیین دلیل برتری صنعت سیاست بر سایر صناعات نیز از چنین ادبیاتی استفاده می‌کند:

و أشرف هذه الصناعات أصولها، و أشرف أصولها السياسة بالتأليف والاستصلاح، ولذلك تستدعي هذه الصناعة من الكمال ممن تكفل بها ما لا يستدعيه سائر الصناعات، ولذلك يستخدم - لا محاله - صاحب هذه الصناعة سائر الصناعات. و السياسة في استصلاح الخلق وإرشادهم إلى الطريق المستقيم المنجي في الدنيا والأخرة (غزالی، ۱۴۳۲، ۵۰/۱).

طبق نظر غزالی برتری صناعات سیاست به آن است که دامنه این صناعات، دنیا و آخرت را توأمان شامل می‌شود، کسانی که زمام این صناعات را به دست می‌گیرند، باقی صناعات و همچنین مشکلات دنیوی مردم را باید بدانند. اگر در ابتدا این مشکلات اصلاح نشده و مردم در مسیر صحیح قرار نگیرند، جامعه به سعادت آخروی دست پیدا نخواهد کرد و این صناعات به هدف تعریف شده خود، یعنی نجات انسان‌ها در این دنیا و آخرت نخواهد رسید. بنابراین رسیدن به سعادت دنیوی و یادگیری علوم عقلی و تجربی برای یک مسلمان صرفاً فضیلت نیست، بلکه مقدمه‌ای واجب برای نیل به سعادت آخروی مدنظر غزالی است و نقصان در هر یک از دو ساحت سعادت، نقصان در دینداری انسان را به همراه دارد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با تحلیل طبقه‌بندی‌های علوم غزالی می‌تواند نشان دهد برخلاف تصور متداولی که از ابوحامد غزالی وجود دارد، علوم عقلی و تجربی در نظام فکری او جایگاه معرفت‌بخش و سعادت‌بخش داشته و می‌توانند در کنار علوم دینی که منبعی غیر از عقل و تجربه دارند، سعادت آخروی را به واسطه سعادت دنیوی به دست آورند. طبقه‌بندی‌های علوم غزالی، ضمن الهام‌گیری از فلسفه ارسطویی به ما این نکته را گوشزد می‌کنند که ناگزیر علوم عقلی و علوم تجربی در جای خود به عنوان طبقاتی از علوم ارزشمند

هستند. حتی در مرتبه بالاتر، غزالی در پنج اثر مهم خود، ضمن بیان طبقه‌بندی‌ها، منفعت علوم عقلی و علوم تجربی را صرفاً دست‌یابی به سعادت دنیوی نمی‌داند، بلکه با حفظ سه شرط این سعادت حاصل شده از علوم عقلی و تجربی می‌توانند بستر ساز سعادت اُخروی باشند. این سه شرط عبارت‌اند از: بهره‌مندی از یقین، دارا بودن منفعت دنیوی و عدم مخالفت این علوم با قرآن و اخبار نبوی. چنین سعادت‌ی که از راه علوم عقلی و علوم تجربی به دست آید، اساساً شرط سعادت اُخروی بوده و مقدمه‌ای واجب برای سعادت آنجهانی انسان است. دستاوردهای این پژوهش، این پرسش را به وجود می‌آورد که چنین نگاهی به علوم عقلی و تجربی، آیا می‌تواند در بحث رابطه علم و دین کارآمد باشد یا خیر؛ معضلی که پرداختن به آن از حوصله این مقاله خارج است.

منابع

- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۹۶۹ق [۱۳۸۸م])، میزان العمل، تحقیق: الدكتور سليمان دنيا، قاهره، دار المعارف بمصر
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۴۰۶ق)، جواهر القرآن و درره، تحقیق: الدكتور الشيخ محمد رشيد رضا القبانى، بيروت، دار احياء العلوم
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، المستصفى من علم الاصول، تحقیق: محمد عبدالسلام عبد الشافى، بيروت، دارالكتب العلميه
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۴۲۰ق)، مقاصد الفلاسفه، تحقیق: محمود بیجو، دمشق، مطبه الصباح
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد، (۱۴۳۲ق)، احیاء علوم الدین، المجلد الاول، جده، دارالمنهاج للنشر و التوزيع
- متقى هندى، على بن حسام الدين، (۱۴۰۱ق)، كنز العمال فى سنن الاقوال و الافعال، تحقیق: بكرى حيانى - صفوه السقا، بيروت، مؤسسه الرساله

- al-Muttaqi al-Hindi, 'Ali ibn Husam al-Din (1401 AH). *Kanz al-'Ummāl fī Sunan al-Aqwāl wa al-Af'āl*. Edited by Bakri Hayyani and Safwat al-Saqqa. Beirut: Mu'assasat al-Risala.
- Ghazali, Abu Hamid Muhammad ibn Muhammad (1406 AH). *Jawāhir al-Qur'ān wa Duraruhu*. Edited by Shaykh Muhammad Rashid Rida al-Qabbani. Beirut: Dar Ihya' al-'Ulum.
- Ghazali, Abu Hamid Muhammad ibn Muhammad (1413 AH). *al-Mustasfā min 'Ilm al-Uṣūl*. Edited by Muhammad 'Abd al-Salam 'Abd al-Shafi'i. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyya.
- Ghazali, Abu Hamid Muhammad ibn Muhammad (1420 AH). *Maqāshid al-Falāsifa*. Edited by Mahmud Biju. Damascus: Matba'at al-Sabah.
- Ghazali, Abu Hamid Muhammad ibn Muhammad (1432 AH). *Ihya' 'Ulum al-Din*, Vol. 1. Jeddah: Dar al-Manhaj li al-Nashr wa al-Tawzi'.

- Ghazali, Abu Hamid Muhammad ibn Muhammad (1969 [1388 AH]). *Mīzān al-ʿAmal*. Edited by Sulayman Dunya. Cairo: Dar al-Maʿarif.
- Griffel, F (2021). *The Formation of Post-Classical Philosophy in Islam*. Oxford University Press.
- Treiger, A (2011). *Al-Ghazali's Classifications of the Sciences and Descriptions of the Highest Theoretical Sciences*. *Dīvān: Disiplinlerarası Çalışmalar Dergisi*, 16 (30), 1–32.